



شهر ونگ:

خودمون می‌دونیم
واسه همینه که جای اسم تون
می‌نویسیم «یک مسئول»

یک مسئول:

مبارک باشه ولی دویست هزار تادیگه
هم چاپ بشه من ناراحت می‌شم ازم
انتقاد کنید!

[شهاب نبوی]

به بهانه دو هزارمین شماره روزنامه شهر ونگ

ما برای آن که شهر ونگ ۲۰۰۰ تایی شود خون دل‌ها خورده ایم...!

شهر ونگ: هیچ روزنامه‌ای نمی‌تونه مثل من اجتماعی باشه!
 تحریریه شهر ونگ: توان‌مون خیلی بیشتره، فقط فضا کمه نمی‌تونیم بیشتر نشون تون بدیم!

یک روزنامه‌نگار: امیدواریم همه شهر ونگ‌دان مثل شهر ونگ مادرچه یک باشند!
 یک کارشناس: ولی توی این اوضاع بزنم به تخته خوب موندید!
 شهر ونگ: دیگه بعد از دو هزار شماره اجازه بدید یه کم جدی‌تر باها تون شوخی کنیم!
 #سخته_موندن_توی_این_اوضاع#_اجتماع_یک_مشت_روزنامه_نگار_برای_دراوردن_اجتماعی_ترین_روزنامه_شهر ونگ



نازنین جمشیدی
کارنویس

تماشاخانه



• وقتی در فرنگ مثلا در سرزمین ساموایی‌ها بگویی یک نشریه به شماره دوهزار رسیده با مهربانی نگاهت می‌کنند و می‌گویند: «آخی، نازی. چه نوزاد خوبی، بزرگ میشه در پناه خدا.» اما اینجا ایران است و تعریف هر چیزی با جهان، تومانی هفت صزار فرق می‌کند. برای همین وقتی می‌گویند دوهزارمین شماره «شهر ونگ» منتشر شده با تعجب نگاهت می‌کنند و می‌پرسند: «چیزی شده؟» که این یعنی چه جان سخت و مقاوم. خود آدم ناخودآگاه دلش غنچ می‌رود و در دل آرزو می‌کند شیشه عمر روزنامه جایی باشد که نه دست کسی به آن برسد نه پای کسی با آن برخورد کند و نه قصور پزشکی باعث ... چی؟ گویا قصور پزشکی ربطی به این ماجرا نداشته. بالاخره در دوهزار شماره، بروز چند اشتباه اجتناب‌ناپذیر است.

• آنهایی که حیوان خانگی دارند می‌فهمند من چه می‌گویم و درک می‌کنند چه حس و حال بدی است وقتی میهمان از کسی که سگ دارد، می‌پرسد: «راستی سگ‌ها چندسال عمر می‌کنند و سگ شما چند سالش است؟» روزنامه هم مثل همین است. به هرکس می‌گویی دوهزارمین شماره روزنامه منتشر شده، یکجوری با تعجب نگاهت می‌کند و می‌گوید: «آخی! به سلامتی! راستی طول عمر روزنامه‌ها در ایران چقدره؟» البته این سوال تلخ اما بسیار مهم است. خب در جوانمرگی مرسوم روزنامه‌ها در ایران، دوهزار شماره خودش یک رکورد محسوب می‌شود. برای همین در شهر ونگ اسپند دود خواهیم کرد که روزنامه چشم نخورد.

• روزنامه‌نگاری در این کشور و رساندن روزنامه به شماره دوهزار مصداق این شعر است: «کار هر مرد نیست خرمن کوفتن، گاو تر می‌خواهد و مرد - و البته زن- کهن.» اگر هم به شعر گند می‌زنم برای پرهیز از تفکیک جنسیتی است و حق دارم. چون نیمی از صفحه‌های این دوهزار شماره را بانوان «شهر ونگ» منتشر کرده‌اند. برای همین مهم نیست شما شعری مردسالارانه را خراب کنید و بی‌خیال قافیه شوید. قافیه همین ضریاهنگ مشترک روزنامه‌نگاران زن و مرد در «شهر ونگ» است و بس!

• و البته که برخی باید از انتشار روزنامه اجتماعی بترسند. روزنامه ترس ندارد؟ دوست روزنامه‌نگاری چند وقت پیش یک جوکی تعریف کرد که نمی‌دانم از کیست اما حرف درستی است. او می‌گفت این سوسک‌های فاضلاب تنها با زانندگان زنده از حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی بوده‌اند. یعنی بمب اتم حریف این سوسک‌ها نشد اما شما کافی است روزنامه را تا کنید و بزیند تو سر این سوسک‌ها تا جان به جان آفرین تسلیم کنند. یعنی کاری که بمب اتمی نتوانسته انجام دهد یک روزنامه انجام می‌دهد. «شهر ونگ» هم چنین قابلیتی دارد. در این دوهزار شماره کم مقامات و مسئولان را نیشگون نگرفته که برادر، اخوی، حاجی، وقتی شما خوابی فلان جا رآب برد.

• و در جشن دوهزارمین شماره «شهر ونگ» از خودمان تشکر کرده‌ و از نقش شهر ونگ یاد کنیم و تأثیر آن در بالاتر بردن رتبه ایران در جهان. خالی‌بندی نکنم؟ نفرمایید. اعلام کرده‌اند ایران در جایگاه صدو هجده شادترین کشورهای جهان قرار گرفته. خب اگر «شهر ونگ» و شهر ونگ نبودند حتماً الان در لیگ دسته دو شادترین‌ها بازی می‌کردیم. این‌طور نیست؟ □

پشت شمشادا

شهر ونگ هشت سال قبل تا حالا

روزنامه شهر ونگ روز پنجشنبه به دو هزارمین شماره‌اش رسید و چون پنجشنبه حس و حالش نبود، امروز می‌خواهیم به همین مناسبت جشن بگیریم. اولین شماره این روزنامه بیست و شش اسفند نود و یک منتشر شد؛ البته خیلی هم از آن روزها گذشته و تقریباً همه مایادمان است. حالا برای اینکه دقیق‌تر یادمان بیاید، بد نیست چند تاجیر را با هم مرور کنیم.

آن روز قیمت دلار دوهزار و چهارصد و پنجاه و پنج تومان بود و یورو هم سه هزار و دویست و یازده تومان. سکه با افزایش قیمت نسبت به روز قبل یک میلیون و سیصد هزار تومان شد. شما آن زمان می‌توانستید با هفتاد میلیون تومان یک خانه پنجاه متری ده، دوازده ساله در یک منطقه متوسط رو به پایین تهران بخرید، اگر خیلی هم پول داشتید می‌توانستید با دویست و شصت میلیون تومان در اقدسیه تهران، یک پنجاه متری نوساز بخرید. هیوندای آی بیست صفر هشتاد میلیون

تومان بود و با دویست میلیون تومان بیشتر می‌توانستید تویوتا یاریس صندوقدار بخرید.

خب حالا که درست یادتان آمد چه زمانی را می‌گوییم، امروز می‌خواهیم به مناسبت دو هزارمین شماره این روزنامه با هم جشن کوچکی بگیریم. اساساً جشن گرفتن موقعی معنا دارد که یک موفقیتی حاصل شده باشد. برای اینکه بدانید دقیقاً چرا می‌خواهیم هشت سال «شهر وندی» خودمان را جشن بگیریم، باید بدانید که در این مدت کمتر از هشت سال چه اتفاقات خوب و مثبتی برای یک شهر ونگ افتاده است.

در حوزه فرهنگ و هنر، فصل دوم و سوم سریال پرطرفدار ستایش پخش شد، در زمینه سریال‌های طنز پرکارتر بودیم و فصل دوم تا پنجم سریال سراسر خنده پایتخت را مشاهده کردیم.

در زمینه اقتصاد ثبات کاملی در بازار برقرار بود شارژ ایرانسل دو تومانی با قوت و با همان قیمت دوهزار و صد و هشتاد تومان (با احتساب مالیات بر ارزش افزوده) در بازار عرضه می‌شود.

در حوزه کشاورزی، چند جوان خوش ذوق توانستند با پیوند زدن خیار و

کیوی برای اولین بار در تاریخ یک کیوی خیار پانزده کیلویی تولید کنند که نسبت به نمونه‌های خارجی چند میلیون دلار ارزان‌تر است.

در بخش ورزش و به طور خاص فوتبال، آقایان کفاشیان و تاج و دوستان، فدراسیون را به غوغا کرده‌ای تبدیل کردند و آن قدر افتخار آفریدند که ما بدن درد گرفتیم. آخرین نمونه‌اش همین قرارداد مربی تراز یک جهان، آقای مارک ویلموتس، بود که قرار است به زودی به عنوان نمونه موفق قرارداد بستن در دانشگاه‌های معتبر مدیریت از جمله مرلیند تدریس شود.

در خصوص حقوق زنان هم خیلی اتفاقات خوبی در کشور افتاد، به عنوان مثال در این هشت سال لایحه منع خشونت علیه زنان در سه مجلس مختلف مورد بررسی قرار گرفت یا خواهد گرفت و به زودی به نتیجه خواهد رسید. در کنار این موضوع، عین این هشت سال، آموزش و پرورش پرتلاش ظاهر شد و هر سال قرار شد به زودی کنکور را حذف کند، حق التدریسی‌ها را رسمی کند، بخاری‌های غیراستاندارد را از مدارس جمع کند و مدارس را از نمره محوری به سمت مهارت محوری سوق دهد.

هشت سال «شهر وندی» پرافتخار، مبارک من و شما. □